

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال یازدهم - شماره چهارم - زمستان ۱۴۰۰ - شماره پيوسته ۳۴

بررسی و توصیف زبان شناختی ۱۰۵ صورت زبانی گویش لری در بخش مرکزی

شهرستان رستم (ص ۱۰۵-۱۲۸)

محمدهادی فلاحی، یزدان دشتیان^۱ (نویسنده مسئول)

 20.1001.1.2345217.1400.11.4.3.2

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۴

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۸

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

شهرستان رستم یکی از شهرستان‌های استان فارس است. به استثنای دو روستای این شهرستان، گویش بقیه مردم شهرستان، لری است. تعداد روستاهای مورد تحقیق، ۵۹ روستا است. روش تحقیق در این پژوهش، ترکیبی از روش‌های میدانی و توصیفی بوده است و مواد زبانی با روش گردآوری هدایت شده، جمع‌آوری شده‌اند. پرسش‌نامه این پژوهش بر اساس طرح ملی اطلس زبانی بوده است که شامل ۱۰۵ واژه و عبارت و ۳۶ جمله است. داده‌ها، پس از انجام مصاحبه با استفاده از الفبای آوانگار بین‌المللی، آوانگاری شدند. برخی از واژه‌های این گویش به‌طور کامل با فارسی معیار متفاوت هستند، برخی تنها تفاوت تلفظی دارند و برخی نیز کاملاً یکسان هستند. در این گویش، پنج نوع هجا وجود دارد که عبارتند از: CV، CVC، CVCC، CCVC، CCV. همچنین، در این گویش، کشش واکه‌ای در مواردی باعث تمایز معنایی می‌شود. ترتیب صفت و موصوف و مضاف و مضاف‌الیه، همانند فارسی معیار است، با این تفاوت که در مواردی، [e] اضافه حذف می‌شود. نشانه جمع در این گویش، [-æI] است که به پایان اسامی افزوده می‌شود. نشانه معرفه نیز /-æku/ و /-ku/ است که به آخر اسم معرفه اضافه می‌شود.

کلمات کلیدی: شهرستان رستم، طرح ملی اطلس زبانی، خوشه‌های همخوانی، صورت زبانی.

۱. استادیار گروه زبان شناسی رایانه‌ای، مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری، شیراز، ایران.

Email: fallahi@ricest.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات فارس، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

Email: ydashtian@gmail.com

۱. مقدمه

لری از جمله زبان‌های هند و ایرانی است که در بخش‌های وسیعی از ایران، گویشور دارد. از نظر انانبی (۲۰۱۱) (Anonby)، مناطق بومی لری در جنوب غربی ایران و جنوب شرقی عراق وجود دارد؛ اگرچه برخی نیز به مناطق دیگر آسیا و کشورهای غربی مهاجرت کرده‌اند. راولینسون (۱۸۳۶) (به نقل از پرمون، محمدی هاشمی و گوشه، ۱۳۹۴) زبان لری را مشتق از فارسی باستان می‌داند که همزمان با زبان پهلوی به‌طور جداگانه و مشخص، صحبت می‌شده است. ویندفور (۲۰۰۹) (Windfuhr) نیز لری را یکی از شاخه‌های زبان فارسی می‌داند، درحالی که مک کینان (۲۰۱۱) (Mackinnon) لری را زبانی متمایز از زبان فارسی، می‌داند. هاشمی (۱۳۸۱: ۳) بر این باور است که زبان لری از زبان‌های باستانی است و رابطه نزدیکی با فارسی میانه دارد. دانش‌نامه زبان و زبان‌شناسی نیز گویش‌های فارس و زبان لری جنوبی را خویشاوند معرفی می‌کند (اشر، ۱۹۹۴: ۱۷۷۳). امان‌اللهی بهاروند (۱۳۷۰) زبان لری را به دو دسته لری شرقی و لری غربی تقسیم می‌کند و وی، لری شرقی را شامل بختیاری و گونه‌های زبانی که در دزفول و شوشتر بدان سخن گفته می‌شود، می‌داند و لری بروجردی، نهاوندی و دیگر گویش‌های لری را، لری غربی می‌داند. مک کینان (۲۰۱۱) نیز زبان لری را به دسته‌های لری بزرگ و لری کوچک تقسیم می‌کند. لری بزرگ را لری جنوبی و لری کوچک را لری شمالی می‌نامد. از دیدگاه وی، لری جنوبی شامل بختیاری، ممسنی و بویراحمدی و همچنین گویش لری است که در بخش‌هایی از خوزستان، سخنگو دارد. لری شمالی نیز شامل لری گیونی، خرم‌آبادی، چگانی، بالاگریوه‌ای، فیلی و نهاوندی است. انانبی (۲۰۱۱) نیز معتقد است لری را می‌توان به سه منطقه زبانی لرستانی، بختیاری و جنوبی تقسیم کرد.

شهرستان رستم از جمله شهرستان‌های استان فارس است که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ بالغ بر ۵۶۶۰۰ نفر جمعیت دارد و با وسعتی در حدود ۱۲۰۰ کیلومتر به مرکزیت شهر مصیری، دارای دو بخش مرکزی و سورنا است. حدود ۲۰ درصد جمعیت آن، شهری، ۶۱ درصد روستایی و ۱۹ درصد آن، عشایری است. این شهرستان از شمال و غرب به استان کهگیلویه و بویراحمد و از جنوب و شرق به شهرستان ممسنی متصل است. مرکز شهرستان رستم، شهر مصیری است. جمعیت این شهر، ۵۸۳۰ نفر است. از لحاظ قومی باید گفت که ساکنین حدود ۲۰ روستای مورد تحقیق، در اصل از بویراحمدی‌هایی هستند که به مرور زمان در این مناطق ساکن شده‌اند. تقریباً، همه ساکنین مناطق کوهستانی، بویراحمدی هستند که شغل عمده آنها، دامداری است. رستم از نظر آب و هوایی، دو نوع آب و هوای سرد و معتدل دارد. شهرستان رستم دارای کوه‌های بلند و برف‌گیر و گیاهان جنگلی، به ویژه درختان بلوط است.

بررسی و توصیف زبان‌شناختی ۱۰۵ صورت‌زبانی... (ص ۱۰۵-۱۲۸) --- محمدهادی فلاحی و همکار ۱۰۷

در رابطه با وجه تسمیه رستم، مردم، آن را به رستم، پهلوان ایرانی، نسبت می‌دهند، اما امان‌اللهی بهاروند (۱۳۷۰) احتمال می‌دهد که ممکن است نام رستم مربوط به محدوده جغرافیایی باشد که بر طایفه رستم، حمل شده است. رستم یکی از ایل‌های مستقل ممسنی است که به همراه ایل‌های دیگر ممسنی از ناحیه‌های کمهر، کاکان، بیضاء، بنو، تنگ سرخ، و مارگون بویراحمد به نواحی تبوک موردستان (پشتکوه رستم) مهاجرت کرده‌اند و با تسلط بر مناطق ایل‌های قدیم آن، از جمله پاپونی‌ها، چوگی‌ها، میدگانی‌ها و غیره، ناحیه مستقل ایل رستم ممسنی را بنیاد نهاده‌اند (مجیدی، ۱۳۷۱). شهرستان رستم بیش از ۱۲۰ اثر باستانی دارد که ۵۸ اثر آن در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. حبیبی فهلیانی (۱۳۷۱) معتقد است که آثار پیش از تاریخ شهرستان ممسنی، وجود تپه‌های باستانی متعددی می‌باشد که استقرارهای هزاره سوم تا هشتم پیش از میلاد را در خود نهفته دارند.

مطالعه نظام‌مند گونه‌های پراکنده در پهنه‌های جغرافیایی را جغرافیای زبان (Linguistic Geography)، یا جغرافیای گویشی (Dialect Geography) می‌نامیم. در آغاز، این اصطلاح را با اصطلاح گویش‌شناسی (Dialectology) مترادف می‌گرفتند. گویش‌شناسی، در این معنا در اواخر قرن نوزدهم نضج گرفت و به تدریج در قالب طرح‌های پیمایشی و ریزبینانه پیرامون گونه‌های زبانی، بالید. در این پیمایش‌ها تفاوت‌های صوتی، معنایی، یا تلفظی کلمات از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر در مد نظر بودند (پرمون، ۱۳۸۵). بررسی صورت‌های گوناگون زبانی در یک منطقه، همواره مورد توجه گویش‌شناسان بوده است. هدف اصلی این پژوهش، بررسی و توصیف ۱۰۵ صورت‌زبانی (واژه‌ها و عبارات) در بخش مرکزی شهرستان رستم است.

شناخت و حفظ زبان‌های محلی و بومی، ضرورتی انکارناپذیر است. زبان‌های بومی، گنجینه‌هایی ارزشمند برای مطالعات زبانی، فرهنگی و اجتماعی هستند. پژوهش حاضر تلاش دارد تا گامی در جهت شناساندن زبان لری به نسل‌های جدید و حفظ این زبان، بردارد.

این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش اصلی است: ویژگی‌های آوایی، صرفی و نحوی گویش لری رستم، چیست؟ تا جایی که پژوهشگران آگاهند، تاکنون پژوهشی با بهره‌گیری از پرسش-نامه اطلس زبانی بر روی گویش لری بخش مرکزی شهرستان رستم انجام نشده است. نتایج این پژوهش می‌تواند در ترسیم اطلس زبانی شهرستان رستم، به کار رود.

۱-۱. مبانی نظری

گویش‌شناسی از جمله‌گرایش‌های مطرح در مطالعات زبانی است. با گذر زمان، این رشته نیز همچون سایر رشته‌های علمی، دچار تحول شده است و از رویکرد سنتی فاصله گرفته است. امروزه علاوه بر رویکردهای سنتی، رویکردهای جدید گویش‌شناسی اجتماعی، گویش‌شناسی ادراکی و گویش‌شناسی پیکره‌بنیاد نیز شکل گرفته است (نک: رستم‌بیک تفرشی، ۱۳۹۴: ۱۲۰). در مطالعات گویش-

شناختی، همواره موضوع تمایز میان زبان، گویش و لهجه، مسئله‌ساز است. در پژوهش حاضر با توجه به معیارهای مطرح‌شده از طرف دبیرمقدم (۱۳۸۷: ۱۲۰)، گونه‌های زبانی مورد استفاده در هر روستا به-عنوان لهجه‌های گویش لری رستم، که خود نیز گویشی از زبان لری محسوب می‌شود، در نظر گرفته می‌شوند. این پژوهش در چارچوب جغرافیای گویشی صورت می‌گیرد. اساس این رویکرد علمی، بررسی پراکندگی جغرافیایی گوناگونی‌های زبانی است. نکته مهم در پژوهش‌های جغرافیای گویشی، توجه پژوهشگران به تنوع‌های قابل ملاحظه در زبان‌ها و گویش‌ها و مطالعه عوامل مؤثر در پیدایش این پدیده بسیار مهم است (نک: مدرسی، ۱۳۸۴: ۴).

۲-۱. پیشینه پژوهش

ا. مان (۱۹۱۰) با مقایسه نمونه‌ای از لهجه‌های مختلف لری ثابت کرد که لری از زبان‌های ایرانی جنوبی است و با کردی که از زبان‌های شمالی است، تفاوت دارد (به نقل از افزای‌زاده، ۱۳۹۲). لریمر (۱۹۹۲) (Lorimer)، به بررسی و گردآوری گویش بختیاری پرداخت (به نقل از حسینی ماتک، ۱۳۹۵). ارانسکی (۱۳۵۸) نیز در مقایسه زبان‌های مختلف ایرانی، از واژه‌های همین پژوهش، بهره گرفته است. مقیمی (۱۳۷۰) در پژوهشی همخوان‌ها و واکه‌های گویش لری بویراحمدی را استخراج و توصیف کرد، آن‌گاه به بررسی واحدهای زبرنجیری و توصیف ساختمان دستوری این گویش پرداخت. همتی (۱۳۷۰)، به بررسی تعدادی از واژه‌های گویش لری ممسنی و مقایسه آن‌ها با واژه‌های فارسی میانه پرداخته است. در این واژه‌نامه سه‌زبانه که نزدیک به ۳۴۰۰ واژه لری، ۳۱۴۰ واژه فارسی نو و میانه و ۱۹۲۰ واژه پهلوی دارد، مشخص شد که در حدود ۱۷۴۰ واژه پهلوی با واژگان فارسی و لری و یا با واژگان یکی از دو زبان، هم‌ریشه هستند. گرامی (۱۳۷۱)، به توصیف دستگاه واجی و همخوان‌ها و واکه‌های گویش لری بویراحمدی و لهجه‌های باشتی پرداخته است، آن‌گاه با بررسی برخی ویژگی‌های زبرنجیری، ساختمان آوایی و دستوری گویش را توصیف کرده است. بخشیان‌فر (۱۳۷۵)، به توصیف گویش لری ممسنی پرداخته است. در این پژوهش نگارنده ساخت واجی این گویش را با استفاده از جفت‌های کمینه، تحلیل کرده است و در تحلیل‌های دستوری از نظریات زبان‌شناسی ساخت‌گرا به-ویژه، نظریه مقوله و میزان هلیدی، استفاده کرده است. رستمی و سیدی (۱۳۸۳) به بررسی فرهنگ و آداب و رسوم لرهای ممسنی پرداخته‌اند و در رابطه با ادبیات شفاهی لری، داستان‌ها، اشعار محلی و ضرب‌المثل‌ها را مورد بررسی قرار داده‌اند. علمداری (۱۳۸۹) گویش رستم را بررسی کرده است. وی برخی از واژه‌های لری این منطقه را همراه با معادل‌های فارسی آن‌ها فراهم آورده و همچنین برخی از فرایندهای واجی این گویش را بررسی و توصیف کرده است. یرمون، محمدی هاشمی و گوشه (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی پسوند گذشته‌ساز در لری کهگیلویه و بویراحمدی پرداخته‌اند و چگونگی تلفظ آن را بررسی کرده‌اند. رضایی و خیرخواه (۱۳۹۴)، رده‌شناسی ترتیب واژه‌ها در گویش لری بویراحمدی را

بررسی و توصیف زبان‌شناختی ۱۰۵ صورت‌زبانی... (ص ۱۰۵-۱۲۸) --- محمدهادی فلاحی و همکار ۱۰۹

مورد توجه قرار داده‌اند. کریمی (۱۳۹۵) فرایندهای واجی همخوان‌های گویش لری ممسنی را بر اساس نظریهٔ بهینگی بررسی کرده است. حیدری، ابتکاری و محقق (۱۳۹۶) به بررسی مفهوم زن در ضرب‌المثل‌های لری ممسنی پرداخته‌اند. داوری و دهقانی (۱۳۹۶) ساخت انواع فعل را در گویش لشنی (یکی از گویش‌های لری جنوبی) بررسی کرده‌اند. ضیامجیدی و حق‌بین (۱۳۹۷) نمود فعل را در سه گونهٔ لری (لرستانی، بختیاری و جنوبی) بررسی کرده‌اند. آهنگر و خوش‌خونزاد (۱۳۹۷) مقولهٔ نفی و جایگاه آن را در گویش لری کهکیلویه و بویراحمد بررسی کرده‌اند. داوری و جانی (۱۳۹۷) در پژوهشی به بررسی انواع ضمیر در گویش لری کامفیروز پرداخته‌اند. کشاورزی، صیادکوه و باهنر (۱۳۹۷) واژه‌ها و اصطلاحات دامداری را در گویش لری دهستان دشت روم، جمع‌آوری کرده‌اند.

۳-۱. روش تحقیق

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از پرسش‌نامهٔ طرح ملی اطلس زبانی ایران (پرمون، ۱۳۸۵) که شامل ۱۰۵ واژه و عبارت و ۳۶ جمله است، انجام شد. پس از جمع‌آوری داده‌ها، آن‌ها، ضبط و آوانویسی شدند. پیکرهٔ زبانی مورد پژوهش شامل واژه‌ها و عبارات است و جملات پرسش‌نامه مورد بررسی قرار نگرفته است. روش تحقیق در این پژوهش، ترکیبی از روش‌های توصیفی و میدانی است و موارد زبانی با روش گردآوری هدایت شده، جمع‌آوری شد. اطلاعات لازم از طریق مصاحبه، بررسی مکالمه‌ها، نشان‌دادن تصویر، کشیدن شکل، استفاده از زبان اشاره و توضیح خواستن و ضبط آن‌ها بر روی دستگاه، جمع‌آوری گردید.

از آنجا که هدف پژوهش، دستیابی به گونه‌های زبانی رایج در منطقه بود، بنابراین گویشوران از بین بومیان اصیل، زنان و مردان، از هر گروه سنی (اکثر گویشوران از میان‌سالان و حتی کهنسالان بودند)، کارگر، خانه‌دار، کاسب، کشاورز و دامدار، بی‌سواد و کم‌سواد انتخاب شدند. از هر روستا یک یا دو نفر گویشور، بین ۴۵ تا ۸۰ ساله انتخاب شدند. نام روستاها و آبادی‌های مورد پژوهش، در پیوست آمده است.

۲. یافته‌ها

۱-۲. تجزیه و تحلیل آوایی و واجی

در گویش لری رستم پنج نوع هجا وجود دارد که عبارتند از:

۱- Cv او /ʔu/ [ve/vo] «و/و»

۲- Cvc دور /dur/ [dir] «دیر»

۳- Cvcc سنگ /sæŋ/ ، موش /muʃ/ ، قفل /qofl/ [bærd]

«برد»، [moʃk] «مُشک»، [qolf] «قلف»

۴- Ccv /rubah/، باطری / قدرت /qovve/

[rwæ] «رووا»، [qwæ] «قوه»

۵- Ccvc دختر /doxtær/، گوساله /gusale/، شکاف کوچکی در کوه [dwær]

«دوور»، [gwær] «گور»، [kwær] «کوور»

این گویش، هم دارای خوشه‌های همخوانی آغازین و هم، خوشه‌های همخوانی پایانی است. به‌طور کلی، در این گویش تشدید () وجود ندارد، به‌گونه‌ای که حتی واژه‌های مشدد نیز بدون تشدید تلفظ می‌شوند. مثل: «بچه» [bætfæ] / bætfæ/ «بچه»، عمه [ʔamæ] / ʔamme/ «عمه»، «عمه» [mæmæd/ mæmæj] / mohæmmæd/ محمد، «بره» [bæræ] / bære/ «بره»، «ممی/ممد» در این گویش، کلیه واژه‌هایی که به [e] ختم می‌شوند، مانند صورت قدیمی‌تر، مختوم به [æ] ادا می‌شوند.

۲-۱-۱. برخی از فرایندهای آوایی

- همگونی همخوان‌ها: گاهی یک همخوان در هم‌نشینی با همخوانی دیگر، پاره‌ای از مختصات آوایی خود را از دست می‌دهد و به‌جای آن، مختصات آوایی همخوان کناری را به خود می‌پذیرد. این فرایند را که شاید یکی از جهانی‌های آوایی باشد، همگونی گویند (نک: حق‌شناس، ۱۳۸۴). مثال:

فارسی معیار	گویش لری رستم
/ ʔænbar/ انبار	[ʔæmbar] «امبار»
/ tænbaku/ تنباکو	[tæmbæku] «تمباکو»
/ zænbil/ زنبیل	[zæmbil] «زمبیل»

- همگونی همخوان با واکه: گاهی اوقات همگونی ممکن است میان یک همخوان و یک واکه، اتفاق بیفتد. مثلاً واکه /e/ در هم‌نشینی با همخوان /f/ تبدیل به /i/ می‌شود (مثال نخست) و واکه /i/ در هم‌نشینی با همخوان /f/ تبدیل به /e/ می‌شود (مثال دوم).

فارسی معیار	گویش لری رستم
/ fe/ شش	[fi]/[fi] «شیش/شیش»
/ ʃirin/ شیرین	[ʃerin] «شرین»

- ناهمگونی همخوان‌ها: در این فرایند یک همخوان یک یا چند مختصه آوایی را که با همخوان هم‌نشین خود مشترک است، از دست می‌دهد و مختصه‌های آوایی دیگری را به دست می‌آورد. مثال:

فارسی معیار	گویش لری رستم
/ daxel/ داخل	[daxel] «داغل»
/ vaxti/ وقتی	[vaxti] «وختی»
/ tarix/ تاریخ	[tariq] «تاریق»
/ behtær/ بهتر	[bextær] «بِختَر»

- قلب: در فرایند واجی قلب، دو همخوان که در کنار هم قرار گرفته‌اند، جای خود را با هم عوض می‌کنند. مثال:

فارسی معیار	گویش لری رستم
/ kebrit/ کبریت	[kerbit] «کَربیت»
/ foql/ شغل	[folq] «شَلق»
/ sæbr/ صبر	[særb] «صَرَب»
/ mæqz/ مغز	[mæzg] «مَرگ»

- حذف: این فرایند که در آن یک واحد زنجیری تحت شرایط خاصی از زنجیره گفتار حذف می‌شود، دو حالت تاریخی و ساختاری دارد. به دلیل ماهیت و هدف این پژوهش که همانا توصیف همزمانی گویش لری رستم است، از حذف تاریخی چشم‌پوشی می‌شود. مثال‌های زیر نمونه‌هایی از حذف ساختاری است.

فارسی معیار	گویش لری رستم	جایگاه حذف
/ ?atæf/ آتش	[tæf] «تَش»	آغازی
/ ?anar/ انار	[nar] «نار»	آغازی
/ foxm/ شخم	[fom] «شُم»	میانی
/ damad/ داماد	[duma] «دوما»	پایانی
/ tfub/ چوب	[tʃu] «چو»	پایانی

- اضافه (افزایش): این فرایند زمانی رخ می‌دهد که یک واحد زنجیری تحت شرایطی به زنجیره گفتار اضافه می‌شود. البته این فرایند نیز مانند فرایند حذف، تابع قواعد نظام صوتی زبان است؛ قواعدی که کلیه‌ی فرآیندها و تغییرات آوایی زبان را منظم و قابل پیش‌بینی می‌داند. مثال:

فارسی معیار	گویش لری رستم
/ fef/ شش	[ʃiʃt] «شیشت»
/ ma/ ما	[?ima] «ایما»
/ dʒaru/ جارو	[dʒarof] «جاروف»

- ابدال: فرایند ابدال زمانی اتفاق می‌افتد که یک واحد زنجیری بدون این‌که توجیهی داشته باشد، به واحد زنجیری دیگر تبدیل می‌شود. مثال:

فارسی معیار	گوش لری رستم
/ nan/ نان	[nun] «نون»
/ baran/ باران	[barun] «بارون»
/ kæbutær/ کبوتر	[kæmutær] «کموتر»
/ dur/ دور	[dir] «دیر»
/ xun/ خون	[xin] «خین»

نکته: اگر در زبان فارسی معیار واکه /a/ پیش از همخوان /b/ بیاید، در گوش لری رستم واکه /a/ تبدیل به /o/ و همخوان /b/ تحت فرایند نرم‌شدگی به [w] تبدیل می‌شود و همخوان /b/ حذف می‌شود. مثال:

فارسی معیار	گوش لری رستم
/ ?ab/ آب	[?ow] «اُو»
/ ?aftab/ آفتاب	[?æftow] «اَفْتُو»
/ ?abestæn/ آبستن	[?owsæn] «اُوسَن»
/ zæban/ زبان	[zown] «زُون»

- کشش واکه‌ها: کشش یا طول واکه عبارت از مدت زمانی است که برای تولید واکه در شرایط عادی صرف می‌شود. کشش واکه در برخی از زبان‌ها، مانند عربی و انگلیسی، یک عامل واجی است، یعنی کم و زیاد شدن آن، موجب تقابل معنایی می‌گردد (نمره، ۱۳۸۷). مثال:

فارسی معیار	گوش لری رستم
/ mæhr/ مهر	[mæ:r] «مَر»
/ mæ?sume/ معصومه	[mæ:sumæ] «مَصومَه»
/ bæ?zi/ بعضی	[bæ:zi] «بُضی»

نکته قابل ذکر این است که در برخی از موارد، کشش واکه‌ای در گوش لری رستم، یک عامل واجی است و باعث تقابل معنایی می‌شود. مثال:

فارسی معیار	گوش لری رستم
/ bozqale / بزغاله	[kæ:ræ] «کَرَه»
/ kære/ کره	[kæræ] «کَرَه»
/ ?edrar/ ادرار	[me:sæ] «مِسَه»
دست گیره	[mesæ] «مِسَه»

همچنین در این گویش به جای واج /ʒ/ در بیشتر موارد از واج /dʒ/ استفاده می‌شود. مثال:

فارسی معیار	گویش لری رستم
/mæniʒe/ منیزه	[mænidʒæ] «مَنیجَه»

۲-۱-۲. واژه‌ها، تلفظ و کاربرد آن‌ها

در این بخش صورت‌های آوایی ۸۷ واژه مورد تحقیق و کاربرد آن‌ها، آورده شده است. واژه‌های مورد بررسی به چهار دسته تقسیم می‌شوند: الف) کاملاً مشابه با فارسی معیار، ب) با فارسی معیار، تفاوت آوایی دارند، ج) با فارسی معیار، کاملاً متفاوتند، د) واژه مشابه با فارسی معیار (یا با تفاوت آوایی) یا واژه‌های متفاوت، به کار می‌رود.

فهرست واژه‌ها، تلفظ و کاربرد آن‌ها

دسته	صورت‌های تلفظی	تلفظ فارسی	واژه	ردیف
ب	[bow] «بُو» و [bæva] «بُو»	/pedær/	پدر	۱
ج	[dej] «دِی»، [daj] «دای» و [dijej] «دیی». صورت آخر، تنها در یک روستا به کار می‌رود.	/madær/	مادر	۲
ج	[kæka] «کَکا». علاوه بر [kaka] «کاکا»، [berar] «بَرار» نیز کاربرد دارد؛ البته این لفظ ممکن است برای مورد خطاب قرار دادن شخص غریبه یا غیرغریبه نیز به کار رود. همچنین، در مراسم سوگواری برای مخاطب قرار دادن مرد از دنیا رفته، به کار می‌رود.	/bæradær/	برادر	۳
ج	[dædæ] «دَدَ» و [dæjæ] «دَدِی»	/xahær/	خواهر	۴
ج	[bætfæ] «بَپَجه»، [kor] «کُر» و [ker] «کِر». در اکثر روستاها دو واژه فارسی «فرزند» و «پسر» به صورت [bætfæ] به کار می‌روند.	/pesær/	پسر	۵
ج	[dwær] «دوور» و [dojær] «دویر». در واژه [dwær]، که در اکثر روستاها به کار می‌رود، خوشه آغازین همخوانی وجود دارد که یکی از وجوه تمایز لری رستم با فارسی معیار است.	/doxtær/	دختر	۶
ب	[bætfæ] «بَجه»	/bætfæ/	بچه (فرزند)	۷
د	[ʔamu] «عامو» و [tata] «تاتَه». [tata] بیشتر برای افراد مسن و قابل احترام به کار می‌رود.	/ʔæmu/	عمو	۸

ردیف	واژه	تلفظ فارسی	صورت‌های تلفظی	دسته
۹	دایی	/daji/	[daji] «دایی» و [halu] «هالو». البته گاهی [tataɛ] نیز مانند مورد عمو، کاربرد دارد.	د
۱۰	عمه	/ʔæme/	[ʔamæ] «عمه»	ب
۱۱	خاله	/xale/	[xalæ] «خاله»	ب
۱۲	زن (همسر)	/zæn/	/zæn/ «زن» در بعضی از روستاها به صورت [æjal] «عیال» نیز بیان می‌شود که به‌طور مشخص به معنی «همسر» است.	د
۱۳	شوهر	/fowhær/	[miræ] «میزه» و [æjal] «عیال»	ج
۱۴	داماد	/damad/	[duma] «دوما»	ب
۱۵	عروس	/ʔærus/	[ʔærus] «عروس» و [bævig] «بویگ»	د
۱۶	پدربزرگ (پدر پدر)	/pedær boxorg/	[bæva] «بوا» و [bæva bozorg] «بوا بزرگ»	ب
۱۷	پدربزرگ (پدربادر)	pedær boxorg/	مانند مورد پیشین.	ب
۱۸	خورشید	/xorʃid/	[ruz] «روز» و [ʔæftow] «آفتو». البته در اول صبح که خورشید طلوع کرده، به آن [tejk ʔaftow] «تیشک آفتو» یا [tiy ʔaftow] «تیغ آفتو» می‌گویند.	ج
۱۹	ماه	/mah/	[ma] «ما» و [mæ] «م»	ب
۲۰	ستاره	/setare/	[setaræ] «ستاره»	ب
۲۱	شب	/ʃæb/	[ʃow] «شو»	ب
۲۲	روز	/ruz/	مشابه با فارسی معیار	الف
۲۳	باد	/bad/	[bad] «باد» و [baj] «بای»	ب
۲۴	آتش	/ʔataʃ/	[tæʃ] «تَش»	ب
۲۵	خاک	/xak/	[xol] «خُل»، [zæmin] «زمین» و [gel] «گِل». این واژه دارای صورت‌های متفاوتی است: ۱- اگر منظور از خاک، سرزمین یا زمین باشد [zæmin]، گفته می‌شود ۲- اگر منظور از آن، جنس آن باشد به آن [gel] می‌گویند ۳- اگر خاک به صورت پودر شده باشد [xol] گفته می‌شود. ۴- اگر به صورت غبار باشد [xak] «خاک» گفته می‌شود.	ج
۲۶	باران	/baran/	[barun] «بارون»	ب
۲۷	برف	/bærf/	مشابه با فارسی معیار	الف
۲۸	سنگ	/sæng/	[bærd] «بَرَد» و [sæng] «سنگ». این واژه با	د

دسته	صورت‌های تلفظی	تلفظ فارسی	واژه	ردیف
	توجه به اندازه و کاربرد سنگ، صورت‌های متفاوتی دارد: ۱- سنگ خیلی ریز را [fenger] «فَنگِر» می‌گویند. ۲- اگر اندازه آن کمی بزرگ‌تر باشد (که معمولاً برای پرتاب کردن استفاده می‌شود)، به آن [kotʃor] «کُچِر» گفته می‌شود. ۳- اگر اندازه آن طوری باشد که در کف دست قرار گیرد، به عبارت دیگر گرفتن آن در دست به‌طور کامل میسر نباشد، به آن [sipar] «سپیار» یا [sil] «سیل» می‌گویند. ۴- اگر اندازه آن از مورد قبلی بزرگ‌تر باشد و برای نگه داشتن آن در دست، باید آن را بر روی کف دست قرار داد و وزن آن نیز زیاد باشد، به آن [ko] «کُ» می‌گویند.			
ج	[tijæ] «تیجی»	/tʃejm/	چشم	۲۹
د	[dæhæn] «دَهَن»، [kæp] «کَپ» و [tʃil] «چیل». دو واژه [kæp] و [tʃil] بار معنایی منفی دارند.	/dæhan/	دهان	۳۰
ب	[zəhun] «زَهون» و [zəhun] «زَهون»	/zæban/	زبان	۳۱
ب	[xun] «خون» و [xin] «خین»	/xun/	خون	۳۲
ب	[ga] «گا». این واژه با توجه به جنسیت و همچنین با توجه به سن گاو، صورت‌های متفاوتی دارد: ۱- به گاو نری که جوان است ولی هنوز به‌کار گرفته نشده است [nubænd] «نوبند» گفته می‌شود. ۲- به گاو نری که بزرگسال است و در کشاورزی به‌کار گرفته می‌شود، [værza] «وَرزا» گفته می‌شود. ۳- به گاو ماده جوانی که هنوز زاد و ولد نکرده است [ʃængod] «شَنگَد» گفته می‌شود. ۴- به گاو ماده‌ای که بالغ است و شیر می‌دهد [maga] «ماگا»، گفته می‌شود.	/gav/	گاو	۳۳
الف	[boz] /boz/. این واژه نیز با توجه به جنسیت و سن بز به اسامی متفاوتی نامیده می‌شود: ۱- به بز نر جوانی که قادر به جفت‌گیری است [kara tʃæpoʃ] «کَره چَپُش» گفته می‌شود. ۲- بز نر بالغ را [tʃæpoʃ] «چَپُش» می‌گویند. ۳- بز نر کهنسال را [pazæn] «پازَن»، می‌گویند.	/boz/	بز	۳۴
ب	[bæræ] «بَره»	/bærre/	بَره	۳۵

ردیف	واژه	تلفظ فارسی	صورت‌های تلفظی	دسته
۳۶	میش	/miʃ/	[miʃ] «میش» و [pæʃminæ] «پشمینه» این واژه دارای صورت‌های متفاوتی است: ۱- به میش نر جوانی که آماده جفت‌گیری است [kava ʃutʃ] «کاواقوج»، گویند ۲- به میش نر بالغ [ʃutʃ] «قوج» گفته می‌شود. ۳- به میش ماده جوانی که آماده آبستن شدن است [kava] «کاوا» یا [varandil] «واراندیل» گویند. ۴- میش بالغ را فقط [miʃ] گویند.	د
۳۷	گرگ	/gorg/	مشابه با فارسی معیار	الف
۳۸	قاطر	/qater/	مشابه با فارسی معیار	الف
۳۹	سگ	/sæg/	[sæg] «سگ» و [ketu] «کتو»	د
۴۰	مرغ	/morq/	[mory] «مرغ». این واژه با توجه به سن مرغ به صورت‌های متفاوتی بیان می‌شود: ۱- به مرغ جوانی که هنوز تخم نگذاشته ولی آماده تخم‌گذاری است [deygun] «دییگون» یا [baruk] «باروک» گویند. ۲- به مرغ بالغ، [mory] گویند.	ب
۴۱	خروس	/xorus/	[ɣorus] «غُروس» و [ɣerus] «غُروس». این واژه به دو شکل بیان می‌شود: ۱- به خروس جوانی که تازه می‌تواند جفت‌گیری کند، [bætʃ ɣerus] «بَچِغُروس» گویند ۲- خروس بالغ را [ɣerus] گویند.	ب
۴۲	کبوتر	/kæbutær/	[kæmutær] «کُموتَر»	ب
۴۳	چوب	/tʃub/	[tʃu] «چو»	ب
۴۴	برگ	/bærg/	[bælg] «بَلگ» و [pær] «پَر»	د
۴۵	گل	/gol/	[gol] «گُل» و [gel] «گِل»	ب
۴۶	درخت	/deræxt/	[deræxt] «درخت» و [dar] «دار». بویراحمدی-هایی که زندگی عشایری داشته و یا دارند، به درخت بلوط، [dar] می‌گویند و برای نام بردن از بقیه درختان، نام درخت را بیان می‌کنند، مثلاً درخت انار [deræxt nar] یا فقط [nar]، ولی در مناطق جلگه‌نشین (کسانی که با درختان بلوط چندان سروکار ندارند)، تقریباً به همه درختان، [dar] می‌گویند. البته این افراد، به درخت بزرگ و تنومند، [dar] و به درخت کوچک یا درختچه، [deræxt] گویند.	د

دسته	صورت‌های تلفظی	تلفظ فارسی	واژه	ردیف
الف	مشابه با فارسی معیار	/dʒov/	جو	۴۷
ب	[baɖom] «باڊم» و [bajom] «بایم»	/badam/	بادام	۴۸
ج	[dʒi] «جی»	/juq/	یوغ	۴۹
ب	[hunæ] «هونّه»	/xane/	خانه	۵۰
ج	[tʃalæ] «چالّه» و [tʃalæ vedʒayɪ] «چالّه وِچاگی». اگر برای روشن کردن آتش نیاز باشد که زمین را بکنند، به آن جایگاه [tʃalæ] می‌گویند. واژه دیگری که قبلاً استفاده می‌شده، [tʃalæ vedʒay] بوده است. واژه [vedʒay] در بین مردم دارای قداست خاصی است. مردم اعتقاد داشته‌اند که نفس عده‌ای خاص، برکت آور و حلال مشکلات بوده است و اجاقی خانه آنان مقدس بوده است.	/ʔodʒaq/	اجاق	۵۱
ج	[himæ] «هیمه»	/hizom/	هیزم	۵۲
ب	[nun] «نون»	/nan/	نان	۵۳
الف	مشابه با فارسی معیار	/pænir/	پنیر	۵۴
ب	[nemaz] «نماز»	/næmaz/	نماز	۵۵
ب	[nær] «نر» و [nærinæ] «نرینه»	/nær/	نر	۵۶
ب	[madæ] «ماده» و [majæ] «مایه»	/madde/	ماده	۵۷
ب	[ʃerin] «شیرین»	/ʃirin/	شیرین	۵۸
ب	[dir] «دیر»	/dur/	دور	۵۹
د	[næzdik] «نزدیک»، [næzik] «نَزیک»، [neheng] «نهنگ»	/næzdik/	نزدیک	۶۰
ب	[hamelæ] «حامله» و [amelæ] «آمله»	/ʔabestæn/	آبستن (انسان)	۶۱
د	[owsæn] «اوسن» و [vægelun] «وگولون»	/ʔabestæn/	آبستن (حیوان)	۶۲
ب	[me] «م» و [mo] «مُ»	/mæn/	من	۶۳
د	[te] «ت» و [to] «تُ»	/to/	تو	۶۴
ج	[ve] «و» و [vo] «وُ»	/ʔu/	او	۶۵
د	[ma] «ما» و [ʔima] «ایما»	/ma/	ما	۶۶
ج	[ʔifa] «ایشا» و [ʔifan] «ایشان»	/ʃoma/	شما	۶۷
ج	[ʔungæ] «اونگل» و [ʔungælo] «اونگل»	/ʔanha/	آن‌ها	۶۸
ب	[jek] «یک» و [jæk] «پک»	/jek/	یک	۶۹

دسته	صورت‌های تلفظی	تلفظ فارسی	واژه	ردیف
الف	مشابه با فارسی معیار	/do/	دو	۷۰
د	[se] «سی» و [so] «سُ»	/se/	سه	۷۱
ب	[tʃar] «چار»	/tʃæhar/	چهار	۷۲
ب	[pændʒ] «پنج» و [pæn] «پَن»	/pændʒ/	پنج	۷۳
ب	[ʃiʃ] «شیش»، [ʃiʃt] «شیشْت» و [ʃæʃ] «شُش»	/ʃeʃ/	شش	۷۴
ب	[hæft] «هفت» و [hæf] «هَف»	/hæft/	هفت	۷۵
ب	[hæʃt] «هشت» و [hæʃ] «هَش»	/hæst/	هشت	۷۶
ب	[no] «نُ»	/noh/	نه	۷۷
ب	[dæ] «دَ»	/dæh/	ده	۷۸
الف	مشابه با فارسی معیار	/hezar/	هزار	۷۹
ب	[sæd] «صد» و [sæj] «صِی»	/sæd/	صد	۸۰
ب	[bis] «بیس»	/bist/	بیست	۸۱
ج	[ʔitʃo] «ایچ» و [vejʃo] «ویچ»	/ʔindʒa/	این‌جا	۸۲
ج	[ʔutʃo] «اوچ» و [vowʃo] «وُوج»	/ʔandʒa/	آن‌جا	۸۳
ج	[deræxtæɫ] «درختِل» و [daræɫ] «دازل»	/deræxta/	درخت‌ها	۸۴
ج	[kutʃo] «کوچ»	/kodʒa/	کجا	۸۵
ج	[jo] «ی»، [je] «ی» و [ʔi] «ای»	/ʔin/	این	۸۶
ج	[vo] «و»، [ve] «وِ» و [ʔu] «او»	/ʔan/	آن	۸۷

۲-۲. تجزیه و تحلیل ساخت‌واژی

در این بخش، ابتدا ۱۸ عبارت به کار رفته در پرسش‌نامه ملی اطلس زبانی و معادل‌های گویشی آن‌ها آورده می‌شود و سپس تجزیه و تحلیل‌های ساخت‌واژی ارائه می‌گردد.

عبارت‌ها، تلفظ و کاربرد آن‌ها

ردیف	عبارت	فارسی معیار	توضیحات
۸۸	مردِ خوب	/mærdə xub/	به دو شکل [merd xub] «مرد خوب» و [ʔajæm xub] «آیم خوب» به کار رفته است. در همه موارد (۸۸ تا ۹۵)، ترتیب صفت و موصوف به صورت (موصوف+صفت) به کار رفته است.
۸۹	زنِ خوب	/zæne xub/	در تمام روستاها به صورت [zæn xub] «زن خوب» تلفظ می‌شود.

ردیف	عبارت	فارسی معیار	توضیحات
۹۰	پسرانِ خوب	/pesærane xub/	به دو شکل [bætʃijæl xub] «بچیلِ خوب» و [koræl xub] «کُرلِ خوب» به‌کار می‌رود. پسوند جمع‌ساز نیز به این اسم اضافه شده است.
۹۱	دخترانِ خوب	/doxtærane xub/	به صورت [dowæræl xub] «دووَرلِ خوب» به‌کار می‌رود.
۹۲	مادیانِ سفید	/madjane sefid/	به دو شکل [majun sæfid] «مایونِ سفید» و [majun qæzel] «مایونِ غَزَل» بیان می‌شود.
۹۳	اسبِ سفید	/ʔæsbe sefid/	در این ترکیب واژه، /ʔæsbe/ «اسب» به صورت [ʔæsp] «اسب» به‌کار می‌رود.
۹۴	مرغ‌هایِ سیاه	/morqhaje sijah/	به دو شکل [morqæl se] «مرغَلِ سی» و [morqæl] [sehu] «مرغَلِ سهو» تلفظ می‌شود.
۹۵	خروس‌هایِ سیاه	/xorushaje sijah/	به دو شکل [xorushaje se] «غروسِلِ سی» و [xorushaje se] «خروسِلِ سی» بیان می‌شود.
۹۶	آن مرد	/ʔan mærd/	به چهار شکل [ʔu ʔajæm] «او آیم»، [ʔu næfær] «اونفر»، [ʔu merdæk] «او مردک» و [ʔu merd] «او مرد» بیان می‌شود. در این ترکیب، صفت اشاره «آن»، تنها به شکل [ʔu] بیان می‌شود. در مورد شکل دوم، از واحد شمارش انسان استفاده شده است و در شکل سوم، پسوند معرفه [-æk] به واژه اضافه شده است.
۹۷	آن زن	/ʔan zæn/	به شکل [ʔu zæn] «او زن» بیان می‌شود.
۹۸	آن مردان	/ʔan mærdan/	به سه شکل [ʔu ʔajæmæl] «او آیمَل»، [ʔu merdækæl] «او مردکَل» و [ʔu merdæl] «او مردَل» به‌کار می‌رود.
۹۹	آن زنان	/ʔan zæn/	به شکل [ʔu zænæl] «او زَنَل» بیان می‌شود.
۱۰۰	این پسر	/ʔin pesært/	به سه شکل [ʔi bætʃæ] «ای بَچَه»، [ʔi kor] «ای کُر» و [ʔi ker] «ای کِر» بیان می‌شود. صفت اشاره «این»، تنها به شکل [ʔi] به‌کار می‌رود.
۱۰۱	این دختر	/ʔin doxtær/	به شکل [ʔi dwær] «ای دووَر» استفاده می‌شود.
۱۰۲	یک مرد	/jek mærd/	به چهار شکل [jæ ʔajæm] «یِ آیم»، [jæ næfær] «یِ نفر»، [jæ merdæk] «یِ مردکی» و [jæ merd] «یِ مرد» بیان می‌شود. در همه موارد (۱۰۲ تا ۱۰۵)، عدد پیش از اسم قرار می‌گیرد.

ردیف	عبارت	فارسی معیار	توضیحات
۱۰۳	یک زن	/jek zæn/	به شکل [jæ zæn] «ی زن» استفاده می‌شود.
۱۰۴	ده مرد	/dæh mærd/	به سه شکل [dæ ʔajæm] «د آیم»، [dæ merd] «د مرد» و [dæta ʔajæm] «دتا آیم» تلفظ می‌شود.
۱۰۵	ده زن	/dæh zæn/	به دو شکل [dæ zæn] «د زن» و [dætæ zæn] «د تا زن» استفاده می‌شود.

ضمایر: اگر دو واژه «این» و «آن» به عنوان ضمایر اشاره به کار روند، معمولاً به صورت [jo] «ی» و [vo] «و» تلفظ می‌شوند؛ ولی اگر به عنوان صفت اشاره به کار روند، به صورت [ʔi] «ای» و [ʔu] «او» به کار می‌روند.

ضمیر اشاره: کدام کتاب مال تو است؟ این [ku ketab mal tene] «کو کتاب مال تین؟» [jo] «ی»

صفت اشاره: آن زن‌ها [ʔu zænæ] «او زَنَل»

هرگاه این دو واژه با علامت مفعول (را) همراه شوند، به صورت [jenæ] «ین» و [venæ] «ون» تلفظ می‌شوند. صورت جمع آن‌ها نیز [ʔingælenæ] «اینگِلِن» و [ʔungælenæ] «اونگِلِن» است. ضمیر اشاره: کدام را دوست داری؟ آن را [kwækinæ dus dæri] «کووکین دوس دری؟» [venæ] «ون»

کدام کفش‌ها را می‌خری؟ آن‌ها را [ku ʔersijæle ʔisuni] «کو ارسییَل ایسونی؟» [ʔungælenæ] «اونگِلِن»

همچنین در استفاده از ضمیر منفصل دوم شخص مفرد که در فارسی معیار معمولاً (برای احترام) به صورت جمع به کار می‌رود، در گویش لری رستم چنین کاربردی کمتر مشاهده می‌شود.

نشانه جمع: نشانه جمع در گویش لری رستم، [-æ] است که هنگامی که به اسم مفرد افزوده می‌شود ممکن است در آن واژه (اسم) تغییراتی ایجاد شود:

۱- اگر در آخر اسم مفرد، یک همخوان باشد، فقط [-æ] اضافه می‌شود و در آن واژه تغییر

دیگری ایجاد نمی‌شود، مثل:

فارسی معیار	مفرد	جمع
میش	[miʃ] «میش»	[miʃæ] «میْشَل»

۲- اگر در آخر اسم مفرد یک واکه کوتاه باشد، ممکن است تغییرات به صورت‌های زیر باشد:

الف- اگر اسم مختوم به واکه کوتاه /æ/، باشد آن اسم هنگام جمع بستن به سه شکل ظاهر می‌شود:

- واج /j/ به عنوان یک واج میانجی اضافه می‌شود. مثال:

فارسی معیار	مفرد	جمع
روباه	[rwæ] «رووَ»	[rwæjæ] «رووَ یَل»

- نخست، واج /æ/ به واج /e/ تبدیل می‌شود و سپس واج میانجی /j/ اضافه می‌شود. مانند:

فارسی معیار	مفرد	جمع
خاله	[xalæ] «خالَه»	[xalæjæ] «خالِ یَل»

- نشانه جمع فقط به صورت /-l/ ظاهر می‌شود:

فارسی معیار	مفرد	جمع
چشم	[tijæ] «تی یَ»	[tijæ] «تی یَل»

۳- در واژه‌هایی که در آخر آن‌ها یکی از واکه‌های بلند و یا واکه‌های مرگب باشد، واج میانجی /j/

اضافه می‌شود. مانند:

فارسی معیار	مفرد	جمع
دایی	[halu] «هالو»	[halujæ] «هالو یَل»
آبراه زمین زراعتی	[dærow] «درُوو»	[dærowjæ] «دَرُوو یَل»
مادر	[dej] «دی»	[dejæ] «دی یَل»

دو واژه این [ʔi] و آن [ʔu] در هنگام جمع بستن، به [ʔingæ] و [ʔungæ] تبدیل می‌شوند. درحقیقت واج /g/ به عنوان واج میانجی، اضافه می‌شود.

ترکیب‌های وصفی و اضافی: در ترکیب‌های اضافی و وصفی کسره اضافه /e/ معمولاً در گویش لری رستم حذف می‌شود بجز زمانی که آخر واژه (مضاف یا موصوف)، به واکه‌های /æ/ و /a/ ختم می‌شود که در این صورت این واکه‌ها به [ej] تبدیل می‌شوند. مثال:

فارسی معیار	ترکیب اضافی یا وصفی	اسم
بچهٔ حسن	[bæʃeʃ hæsen] «بچهٔ حسن»	[bæʃæ] «بچه»
گاو بزرگ	[gej gæpu] «گی گپو»	[ga] «گا»

انواع صفات از نظر ساخت، همانند فارسی معیار هستند.

نشانه مفعول: علامت مفعول مستقیم «را» در گویش لری رستم، به صورت آوای [æ] ظاهر می‌شود که به اسم می‌چسبد. مثال:

لری رستم	فارسی معیار
[me ʃumæ xærdeme] «م شوَمْ خَرْدَمِ»	من شامم را خورده‌ام

البته اگر در پایان واژه، یک واکه باشد، در اضافه نمودن نشانه مفعولی، واج میانجی /n/ نیز افزوده می‌شود. مثال:

لری رستم	فارسی معیار
[xalænæ didi] «خالَن دِیدی؟»	خاله را دیدی؟

نشانه‌های معرفه و نکره: نشانه معرفه در گویش لری رستم، /-æku/ و /-ku/ است؛ چنانچه واژه مختوم به یک همخوان باشد، برای معرفه کردن به آخر آن، /-æku/ و چنانچه مختوم به یک واکه باشد، به آخر آن /-ku/ اضافه می‌شود. مثال:

معرفه	واژه	فارسی معیار
[ʔajæmæku] «آیَمَکو»	[ʔajæm] «آیم»	آدم
[ʔjuku] «چوکو»	[ʔju] «چو»	چوب

نشانه نکره نیز در این گویش وجود واژه [jæ] «ی» به معنی یک، پیش از واژه و افزودن /i/ به آخر آن است. در چنین حالتی، پایان واژه مختوم به واکه‌های /æ/ و /a/ به صورت /ej/ درمی‌آید و در واژه‌های مختوم به /u/ و /i/ نخست، واج میانجی /j/ و سپس نشانه نکره /i/ اضافه می‌شود. مثال:

فارسی معیار	معرفه	واژه
یک آدمی	[jæ ʔajæmi] «یِ آیَمی»	[ʔajæm] «آیم»
یک دره‌ای	[jæ dærej] «یِ دَرِی»	[dærae] «دَرِه»
یک کلاغی	[jæ kælej] «یِ کَلِی»	[kæla] «کَلَا»
یک دیوانه‌ای	[jæ kæluji] «یِ کَلوِی»	[Kælu] «کَلو»

حروف ربط و اضافه: به جای حرف ربط «که» در این گویش، در بیشتر موارد از حرف ربط /ta/ استفاده می‌شود. مثال:

لری رستم	فارسی معیار
[væ hæsen gotom ta bijaje] «وَ حَسَن گُتَم تا بیایِ»	به حسن گفتم که بیاید

بررسی و توصیف زبان‌شناختی ۱۰۵ صورت زبانی... (ص ۱۰۵-۱۲۸)---محمد‌هادی فلاحی و همکار
یا در مثال زیر که حرف ربط «تا» در فارسی معیار در چنین موقعیتی به کار نمی‌رود و این نوع کاربرد، مختص گویش لری رستم است:

فارسی معیار	لری رستم
رفتم خانه دیدم که علی آنجا است	[ræ:tom hunæ ta ʔæli vovʃene] «رَتَم هونَه تا علی وُوچَنَه»

در گویش لری رستم حرف اضافه «با» به صورت [bej] «بی» و در مواردی معدود، به صورت [ba] «با»، همچنین حرف اضافه «برای» به صورت [si] «سی» و حروف اضافه «نزد» به صورت [tej] «تی» به کار می‌رود. همچنین حرف اضافه «به» در گویش لری رستم به صورت [væ] «وَ» بیان می‌شود.

صرف افعال: در این گویش ساختار مستقلی برای نشان دادن زمان آینده وجود ندارد و برای نشان دادن زمان آینده، از حال ساده استفاده می‌شود. مثال:

فارسی معیار	لری رستم
من به پارک خواهم رفت	[me ʔiræm park] «م ایَرَم پارک»

در افعال مجهول به جای فعل «شدن» از [vabidæ:n] «وایدَن» یا [væbijæn] «وایبِن» استفاده می‌شود.

در افعال حال استمراری و گذشته استمراری به جای استفاده از فعل «داشتن» در کنار فعل اصلی در اکثر روستاها از واژه [hej] «هی» استفاده می‌گردد. در گویش لری رستم فعل ناقص «باید» از مصدر «بایستن» در تمامی روستاها به شکل [bæjæt] «بَیَّت» و [bæ:s] «بَس» نمود دارد. فعل «است» معمولاً در آخر جمله به صورت /æ/ یا /e/ بیان می‌شود؛ اگر آخر کلمه یک همخوان باشد معمولاً به صورت /e/ و اگر در آخر واژه یک واکه باشد، به صورت /æ/ نمود پیدا می‌کند. مثال:

فارسی معیار	لری رستم
زمین سبز است	[zæmin sowze] «زمین سُوَز»
باغ پر میوه است	[baɣ por mivæjæ] «باغ پر میوِی»

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش با بهره‌گیری از پرسش‌نامه طرح ملی اطلس زبانی، داده‌های زبانی از ۵۹ روستای بخش مرکزی شهرستان رستم، جمع‌آوری گردید و بر اساس اصول زبان‌شناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصل از این پژوهش عبارتند از:

- در این گویش، خوشه همخوانی آغازین هجا وجود دارد.
- تشدید وجود ندارد به گونه‌ای که حتی واژه‌های عربی دخیل نیز، بدون تشدید ادا می‌شوند.
- در این گویش، هنوز [æ] پایان واژه کاربرد دارد.
- در این گویش نیز همانند دیگر زبان‌ها و گویش‌ها، فرآیندهای آوایی همگونی، ناهمگونی، قلب، حذف، اضافه و ... بروز پیدا می‌کنند.
- کشش واکه‌ای در موارد معدودی، تمایز معنایی ایجاد می‌کند. واژه‌های این گویش در برخی موارد، کاملاً متفاوت از فارسی معیار، در مواردی فقط تفاوت تلفظی دارند و در مواردی نیز کاملاً یکسان هستند.
- ترتیب صفت و موصوف و مضاف و مضاف‌الیه، همانند فارسی معیار است، با این تفاوت که در مواردی، [e] اضافه حذف می‌شود.
- جمع در این گویش، [-æɪ] است که به پایان اسامی افزوده می‌شود.
- نشانه معرفه نیز /-æku/ و /-ku/ است که به آخر اسم معرفه اضافه می‌شود.

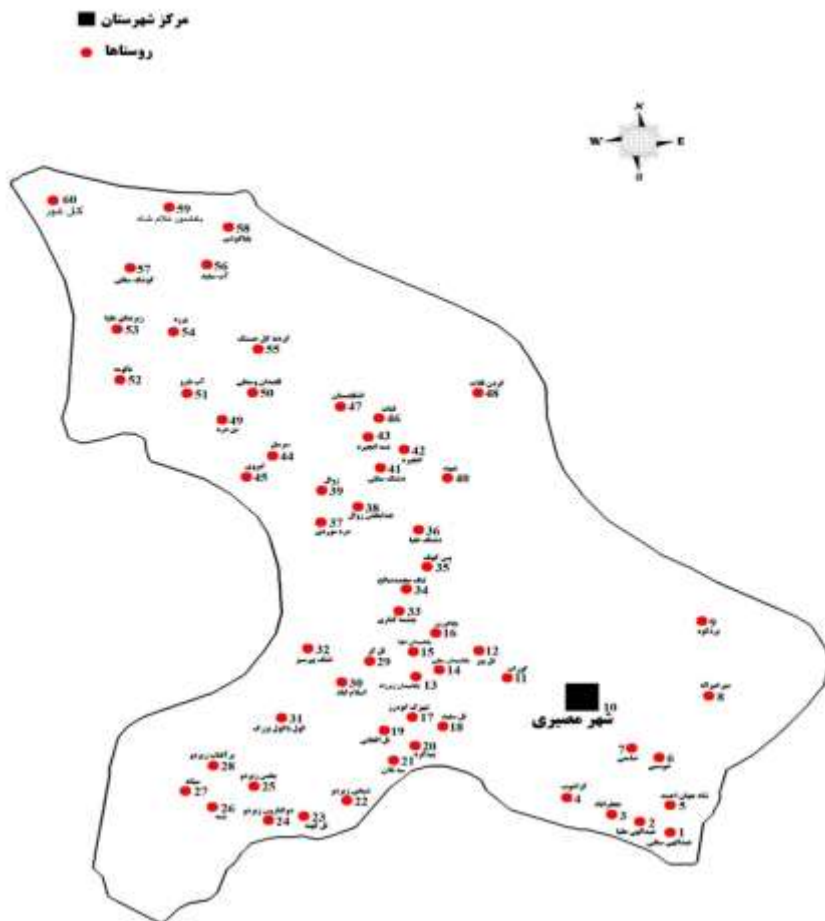
پیوست‌ها

فهرست نام مکان‌های مورد تحقیق

ردیف	نام مکان	صورت آوانویسی	ردیف	نام مکان	صورت آوانویسی
۱	عبداللهی سفلی	ʔæbdolahi sofla	۳۱	کول با کول بزرگ	kulbakulbozorg
۲	عبداللهی علیا	ʔæbdolahi ʔolja	۳۲	خنگ پیرسبز	xongpirsæbz
۳	جعفرآباد	dʒæʔfærabad	۳۳	چشمه کناری	ɛfmekonariʃ
۴	کراشوب	kærəʃub	۳۴	تنگ محمد صالح	tængmohæmædsaleh
۵	شاه جهان احمد	ʃahdʒæhanæhmæd	۳۵	پس کهک	pæskohæk
۶	شوسنی	ʃowsæni	۳۶	دشتک علیا	dæʃtæk ʔolja
۷	ضامنی	zameni	۳۷	دره موردی	dæremurdi
۸	میرخیراله	mirxejrolah	۳۸	خدابخش زوال	xodabæxʃzæval
۹	بردکوه	bærdkuh	۳۹	زوال	zæval
۱۰	مصیری	mæsiri	۴۰	شهنه	ʃehne
۱۱	گورآب	guræb	۴۱	دشتک سفلی	dæʃtæk sofla
۱۲	تل پیر	tolpir	۴۲	انجیره	ʔændʒire
۱۳	بابامیدان زیرراه	babamejdan zirrah	۴۳	نسه انجیره	nesæ ʔændʒire
۱۴	بابامیدان سفلی	babamejdan sofla	۴۴	سرسل	særsel
۱۵	بابامیدان علیا	babamejdan tol	۴۵	لیروی	liruj
۱۶	باباگورین	babagurin	۴۶	قنات	qænat
۱۷	شهرک گودرز	ʃæhræk gudærz	۴۷	اشکفتستان	ʔɛʃkæftestan
۱۸	تل سفید	tolsæfid	۴۸	گردن قلات	gærdænqælat
۱۹	تل افغانی	tolʔæfyæni	۴۹	بن دره	bondære
۲۰	بید گرد	bidgerd	۵۰	قلمدان وسطی	qælæmdanvosta

ʔabnaru	آب نارو	۵۱	setolan	سه تلان	۲۱
balume	بالومه	۵۲	fejxi	شیخی	۲۲
zirʔənaj sofla	زیرعنای سفلی	۵۳	tolkohne	تل کهنه	۲۳
pærze	پرزه	۵۴	dokonarun	دو کنارون	۲۴
gærdænæje kæl hæsnæk	گردنه کل حسنگ	۵۵	bæxs	بخس	۲۵
ʔabsæfid	آب سفید	۵۶	nesæ	نسه	۲۶
keveʃsofla	کوشک سفلی	۵۷	mijæne	میانه	۲۷
babaguʃi	بابا گوئی	۵۸	bæraftab	برآفتاب	۲۸
bækældun ʔolamʃah	بکلدون غلام شاه	۵۹	tolgær	تل گر	۲۹
kælyur	کل غور	۶۰	ʔeslamabad	اسلام آباد	۳۰

راهنمای اطلس گویش بخشی مرکزی شهرستان رستم



منابع

- ۱- آهنگر، عباس‌علی و خوشخوئزاد، امیرعلی. (۱۳۹۷). «مقوله نفی و جایگاه آن در گویش لری کهگیلویه». جستارهای زبانی. ۹ (۵)، ۳۳-۱.
- ۲- افرازی‌زاده، سید فیض‌الله. (۱۳۹۲). اصالت واژگان لری: ریشه‌یابی برخی از واژگان پرکاربرد لری در زبان‌های باستانی. اصفهان: انتشارات بهتا پژوهش.
- ۳- امان‌اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۷۰). قوم لر، پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران. تهران: انتشارات آگاه.
- ۴- اورانسکی، یوسیف. م. (۱۳۵۸). زبان‌های ایرانی. ترجمه علی اشرف صادقی. تهران: انتشارات سخن.
- ۵- بخشیان‌فر، قاسم. (۱۳۷۵). توصیف گویش لری ممسنی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان.
- ۶- پرمون، یدالله. (۱۳۸۵). طرح ملی اطلس زبانی ایران. سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری. پژوهشکده زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون.
- ۷- پرمون، یدالله؛ محمدی هاشمی، منا و گوشه، صدیقه. (۱۳۹۴). «پسوند گذشته‌ساز در لری کهگیلویه و بویراحمد و رفتار تلفظی آن». زبان‌پژوهی، ۷ (۲)، ۶۴-۴۳.
- ۸- ثمره، یدالله. (۱۳۷۸). آواشناسی زبان فارسی. ویراست ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۹- حبیبی فهلیانی، حسن. (۱۳۷۱). ممسنی در گذرگاه تاریخ. شیراز: انتشارات نوید.
- ۱۰- حسینی ماتک، الهه. (۱۳۹۵). «نقدی بر موادی برای مطالعه گویش بختیاری». علم زبان، ۶ (۱)، ۱۴۸-۱۳۱.
- ۱۱- حق‌شناس، علی محمد. (۱۳۸۴). آواشناسی. تهران: نشر آگاه.
- ۱۲- حیدری، آرمان؛ ابتکاری، محمدحسین و محقق، عبدالمجید. (۱۳۹۶). «واکاوی مفهوم زن در ضرب‌المثل‌های لری با تأکید بر نابرابری جنسیتی». فرهنگ و ادبیات عامه، ۵ (۱۷)، ۲۲۱-۱۹۵.
- ۱۳- داوری، پریسا و دهقانی، رؤیا. (۱۳۹۶). «بررسی انواع فعل در گویش لشنی». رخسار زبان، ۱ (۲)، ۱۶۵-۱۴۵.
- ۱۴- داوری، پریسا و جانی، ابراهیم. (۱۳۹۷). «بررسی و توصیف زبان‌شناختی انواع ضمیر در گویش لری کامفیروز». ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۸ (۳)، ۶۱-۴۸.
- ۱۵- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۷). «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی». ادب-پژوهی، ۲ (۵)، ۱۲۸-۹۱.

- بررسی و توصیف زبان‌شناختی ۱۰۵ صورت زبانی... (ص ۱۰۵-۱۲۸) --- محمد‌هادی فلاحی و همکار
- ۱۶- رستم‌بیک تفرشی، آتوسا. (۱۳۹۴). «روش‌شناسی پژوهش در مطالعات گویشی». زبان‌شناخت، ۶ (۲)، ۱۴۳-۱۱۷.
- ۱۷- رستمی، محسن و سیدی، سعید. (۱۳۸۳). گنجینه اقوام ایران: قوم لر. تهران: پشتیبان.
- ۱۸- رضایی، والی و خیرخواه، محمد. (۱۳۹۴). «رده‌شناسی ترتیب واژه در گویش لری بویراحمدی». ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۵ (۴)، ۵۸-۴۱.
- ۱۹- ضیامجیدی، لیلیا و حق‌بین، فریده. (۱۳۹۷). «نمود فعل در زبان لری و گونه‌های آن». مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۶ (۳)، ۱۱۰-۹۳.
- ۲۰- علمداری، هدایت‌الله. (۱۳۸۹). بررسی و توصیف واجی و ساخت واژی گویش لری رستم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات فارس: شیراز.
- ۲۱- کریمی، امین. (۱۳۹۵). «بررسی فرآیندهای واجی همخوان‌های گویش لری ممسنی بر اساس نظریه بهینگی». کنفرانس بین‌المللی هزاره سوم و علوم انسانی: شیراز.
- ۲۲- کشاورزی، سودابه؛ صیادکوه، اکبر و باهنر، شهرام. (۱۳۹۷). «گردآوری و بررسی واژگان و اصطلاحات کم‌کاربرد دامداری در گویش لری دهستان دشت روم». ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۸ (۳)، ۱۰۰-۸۶.
- ۲۳- گرامی، شهرام. (۱۳۷۱). توصیف ساختمان‌ی گروه فعلی و اسمی در گویش لری بویراحمدی لهجه باشتی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی: تهران.
- ۲۴- مجیدی کرای، نورمحمد. (۱۳۷۱). تاریخ جغرافیایی ممسنی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۵- مدرسی، یحیی. (۱۳۸۴). «گستره گویش‌شناسی نوین». گویش‌شناسی، ۳ (۴)، ۲۲-۲.
- ۲۶- مقیمی، افضل. (۱۳۷۳). بررسی گویش بویراحمد. شیراز: انتشارات نوید.
- ۲۷- هاشمی، محمدحسین. (۱۳۸۱). «تأملی کوتاه در زبان لری». کیهان فرهنگی، ۱۶ (۴)، ۴۹-۴۷.
- ۲۸- همتی، ابودر. (۱۳۷۰). فرهنگ تطبیقی واژگان گویش لری ممسنی با واژگان فارسی نو و میانه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی. دانشگاه شیراز: شیراز.

29 - Anonby, E. J. (2011). *Update on Luri: How many Languages?* In

<http://journals.Cambridge.org>.

30 - Asher, R. E. (1994). *Encyclopedia of Language and Linguistics*. Vol 4. Oxford and New York pregamon press.

31- MacKinnon, C (2011). "Lori dialects". *Encyclopædia Iranica* 18. New York: Center for Iranian Studies, Columbia University. Online address: <http://www.iranicaonline.org/articles/lori-dialects>.

۱۲۸ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۱، شماره ۴، پیاپی ۳۴، زمستان ۱۴۰۰

32 -Windfuhr, G. (2009). *Dialectology and topics*. In: Gernot - Windfuhr (Ed.). *The Iranian languages*, (pp. 5-42) London / New York: Routledge